

میلعا وه

رهاوظ ساسا ربل مع

ی داء ریغ ی اهار زا ی گشیمه هداقتسا ت ارضه و

تانايد

ی نار هط ی نيسد ن سحمدحم ديسد جاد الله تيا

هرسد الله س دق

میجر لانا طیشلا نم لله اب ذوعا  
 میجر لانا محر لانا الله مسب  
 و اندیس یاء الله ی لصد و نیملعلا بر لله دمحا  
 دمحم مساقلا ی با انیبذ  
 مهئادعا یاء قنعللا و نیرهاطلا نیبیطلا هلا ی لعا و  
 نیعمجا

### هب فیلکت قبط رب لمع ، کلاس هفیظو رهاظ یاضتقم

؟مینک راک هچام تفگ هذز گنز ی نلاف» :ذیملت  
 باوج میاهدمآ مه اجنیا هک لاماد ، میوری ماجر ه  
 «.دنهدی من

!تسا بوخ امش کولسد یارب دییوگب :داتسا  
 رد هذ ؛دوشی م لحن دادن باوج رد اهزیچ ی لیخ  
 !ن داد باوج

هدنب کی هک دوب ی تبحص کی میدمآی م هکن لا  
 ناتسود زا ؛دوب هتفرگ سامت ی صخش اب ی یادخ  
 ی م ارهاظ مه ی رصبن اونع تاسلج و [تسه]  
 و ی فشک کی ، ی اهدهاشم کی هک ه دوب هتفگ و دیا  
 میراد ام ی لکشم کی ؛میشاب هتشاد ی زیچ کی  
 مکنیا لثم - هتفر ادخ ت محر هب شردپ ارهاظ  
 ه دوب ی لومتم درم ی لیخ ، هتشاد مه ی دایز ل اوما  
 (ی نابت) هچ مهاب آهنیا و ناشماوقا نیا و - تسا  
 هب ن دیسر زا و ثرا زا ار وا هصلاح و دندرک  
 ی م نیا لابند لاماد .دندرک مورحم آهنیا و قوقد  
 ، ی دوهش لاماد ، ی داعریغ قیرط هب هک تشگ  
 دنیبب ار شردپ ، ی باوخ ی تدو ی زیچ ، ی اهفشاکم

دنگل او سو وا زا ، ار ل کشم ل د ت یفیک ه صلاح و  
تسد ه صلاح و !؟ دسر ب ش لاوما ه ب ی ر و ط چ ه ک  
ی زیچ ام ه ک ای اهنأ دنیب ه ک دوب هدش افر ن اماد ه ب  
ایضق نیا ه ب ی هار نیا ه ک ، تسه ن امه تنچ نیا رد  
؟هن ای دنگ ادیپ

ه ک هچنأ ه ک دیوگب و ا ه ب ه ک مدرک ضرع ن م  
ه ب فیلکت قبط رب ندرک لمع ، میراد ه فیظو ام  
ه فیظو نیا زا ریغو تسارهاظ یاضتقا یاضتقم  
،دتفایم قافتا ملع نیا رد ه ک هچنأ و .میرادنی  
اب ار ایند نآ لئاسم باسد ام و تسین باسحی ب  
ه ب ار اهنیا دیابن و مینادب ادج دیابن ایند نیا لئاسم  
ی م اهی لیخ و ام ه ک ی هابتشا .مینک میسقت مسق و د  
درنگی م ایند نیا رد ه ک ی لئاسم ه ک تسا نیا مینک  
و دندهی م لیکشت ش یارب ی صاخ ه دنور پ کی ار  
عقاو ملع رد ادختیشم و ه دارا زا ج راخ ایوگ  
لاامد - تسا اجنأ رد ه ک هچنأ یارب و دنرادنی م  
هچنأ - ... و لائم ، خزر ب ملع ، دشاب بیغ رب علاطا  
و ل لع بیترت و رهاظ طیحم نیا زا ج راخ ه ک ار  
ی رگید باسد نآ یارب تسا ی رهاظ بابسا  
روبع رهاظ نیا زا دنه اوخی م و دندهی م رارق  
ه ب رهاظ نیا زا ی نعید ؛ دنسر ب ن طاب نآ ه ب و دنگ  
!دنسر ب رهاظ رد ، ن طاب لئاسم نآ ققحت

،دنگی م ادیپ علاطا افرصد ناسنا ی تقو کی  
ای ، دراد ی باسد ش دوخ یارب ش علاطا نآ لامد  
در اوم زا ی لیخ رد ؛ تسین حیحصد ای تسا حیحصد  
!تسین حیحصد م ه ش علاطا ی تد ، تسین حیحصد  
نآ تفرعم یارب تردق و تعاطتسا ناسنا اریز  
دراد نر بلاطم

ی گدامآ دنمزاین ، بیغ ق ناقد رب علاطا

## ی ناسفند

و س فندی ریگل کشد اب هارمه شتار کفت ناسنا  
نیا نیب دناوتی مند و تسا وای ناسفند تآیصوصخ  
هک دینکب ضر ف ن لآا . دنک داجیا کاکفنا ود  
نیا . تسا زور اجنیا هک تسا نیا رد ام ساسحا  
هب ، تیعقوم نیا هب میراد ام و تسا نشور غارچ  
ساسحا میناوتی مند روطچ . مینکی م هاگد دید نیا  
ی غارچ مینک روصتاً اعقاو و مینادرگرب ار دوخ  
!؟ تسا هتفرگی کیرات ار قاتانیا و درادن دوجو  
دوشی م هلب . درادن ناکما ی زیچ نینچ م هکی  
نیا هب ار ساسحا نآ دوشی مندی لو ، درک روصت  
رد ن لآا هکنیا ساسحا ی نعید ؛ دنادرگرب ساسحا  
مینادرگرب ار ] تسا نشور غارچ هک تیعصونیا  
هابتشا ام ، تسا شوماذع قاو رد نیا هب ] هکنیا هب  
، تسا نشور غارچ هک مینکی م روصت و مینکی م  
؛ تسا زور هک مینکی م روصت و مینکی م هابتشا ام  
ساسحا نیا ل دبت ! تسا کیرات نیا عقاو ردی لو  
هک تسا عنتمم ، تسین ریذپ ناکما ساسحا نآ هب  
مینز برگید هار کی هب ار نامدوخ ، نامدوخ

اهنیا و رتائت و دنتسه هشیپرنه هکی یاهنیا  
ناشدوخ گنشق روطچ هک دیا هدید ، دنکی م یزاب  
اهنیا زای ضعب ! دنروآی مرد فالتخمل اکشا هب ار  
لوا هصلاخ و دنتسه راک هزات هک تسا مولعم  
راکهنهک هکی یاهنآ ، هب اهی ضعب ، تسا ناشیزاب  
رگید تیعقوم کیرد ار دوخی روط اهنآ ، دنتسه  
هک دنکی م روصتاً اعقاو ناسنا هک دنهدی م رارق  
چی ه ! تسا هاتفا قافتا وای ارب هب یضق نیا اعقاو  
دنکی م عورش راهب ربا نیع [اما] هشدن ی زیچ  
منادی مند ! دنکی م هیرگی تسار تسار ! ندرک هیرگ

دوخه نه مکنیا ای دنزیری م ی زیچن اشم شچرد اهنیا  
 ن آ روطنیمه و دریگی م ش اهرگ اعقاو فرط  
 ن اشدوخ اهنیا . دنریگی م دوخه به کی عقاو ت للاح  
 زابی لو ، دندهی م رارق ی للاح نینچمه کی رد ار  
 یرگید هئسم کین آ ، ن تشاد ار عقاو س اسحان آ  
 . دوشی من لصاد م اهنیا ی ارب ی تده که تسا  
 یرگید للاح کی رد که دننادی م م اشدوخ  
 اعقاو ص خشدوخ که تسا نیا ه دنبضرف . دنتسه  
 نیا هئسم ، دنکی م ادیپ ریغت ش دوخ تینهدن آ  
 .تسا

قیاقدن آ ر ب علاطا ، بیغل ناسم ن آ ر ب علاطا  
 ی لکروطه به که دشاب ی و حنه به تسا نکم ، بیغ  
 ، رهاظ ی اضتقم ن آ به تبسند ار ناسنا س اسحا  
 کی به جایتدا هئسم نیا و دنک نوگرگد لاصا  
 مکنیا ی ارب ؛ دراد دعاسم رتسب کی و ی زاسه نیمز  
 رگا . دشاب هتشاد ی ناوخمه ، تفرعم ن آ اب دناوتب  
 مامت ، دزیری م م هه به لاصا ، دشاب هتشاد ی ناوخمه  
 ی م م هه به همه ناسنا تینهدن و لایخو رکف متسیس  
 اذل ؛ دنک عمجود نیا نید دناوتی من ناسنا و دزیر  
 .تسیند حیصل ناسم نیا ر ب علاطا

**ی گدامآ نودب دوهش تارضم زا ی اهنومد  
 سفن**

نامز ، قباس نامز نامهر دن اتسود زا ی کی  
 ل ناسم نیا زا ی لیخ ش یارب که تفگی م اقا م و حرم  
 رگید که دوب هدش ی روط لاصا . دمآی م ش پپ  
 و ایاضه بترم امئاد ! تشادنی رادی و باوخ  
 روطنیمه و ا ی ارب دعبام هچ ، لبقام هچ ل ناسم  
 هتفه [لاثم] . دشی م فشک امئاد و دمآی م ش پپ مادم  
 اهنیا تقون آ ؟ دوشی م هچ ادر ف ؟ دوشی م هچ رگید

و گرم نآرد هر خلاب! دوبذی شوخهک شامه  
نآرد، دوبتفآن آرد، دوبضرم نآرد، دوبریم  
هب؛ درکیم شتینا بذ و دوبهملؤم لئاسم  
اهتدم ار همه، اهنیا و شباوخ لاصا هکی روط  
دوبه درک بارخ

میگفت: یک روز با مرحوم آقا برخورد  
کردیم و ایشان در ضمن صحبت که پیاده یک جا  
میرفتند رو کردند به او و فرمودند که: «حالت  
چطور است؟» گفت: «آقا حال این است و این  
مسائلی که پیش، پیش میفهم خیلی دارد اذیتم  
می کند.» ایشان فرمودند: «نه، این حال خوبی  
نیست! حال خوبی نیست!» تا گفتند نیست، دیدم  
رفت! تمام شد! او می گفت: «دیگر راحت شدیم،  
قشنگ مثل بقیه شدیم، می رفتیم [و می آمدیم]. از  
آن گرفتاری ها و از آن [حال] خلاص شدیم.»

نیا: «دیوگی ماقا موحرم هک نیا لاماد بذ  
ای دراد ار نیا مه ش دوخ.» بتسیندی بوخلام  
و تسابوخوا یارب ارچی لو. دراد وا؟! درادن  
ار نیا دعاسم رتسد وانوچ؟! تسادبام یارب  
شپید وایاربهکی ایضق ره و تساهدرکمه هارف  
شپیدی اهلئسم وایارب، درادن ی عنام رگید دیاید  
دیایمذ

## ربذ ابی نارهط هملاء دروخرپ تیفیک داد موحرم تشذگرد

در جریان فوت مرحوم آقای حداد - این قضیه  
در دوازدهم رمضان اتفاق افتاد - ما آن موقع پیش  
ایشان بودیم. ابدأ و ابدأ ما در حالات ایشان در آن  
روز و روزهای بعد و روزهای قبل هیچ نوع  
تغییر و تبدل و تحولی مشاهده نکردیم؛ یعنی ما

که فرزند ایشان بودیم و حشر و نشری داشتیم. بالأخره یک هم‌چنین وضعیتی، خیلی ابلهانه است که انسان بگوید که هیچ مطلبی نبوده و خبری نبوده و اطلاعی نبوده است! یک چیز خیلی فکاهی و خنده‌دار به نظر می‌رسد! ولی ابداً ما این مسئله را هیچ تغییری، تحولی، اشاره‌ای، کنایه‌ای [ندیدیم]. درحالی که نسبت به خیلی از افراد خیلی پایین‌تر از اینها، ما [این چیزها] را می‌بینیم؛ بروزات، ظهورات، اخبار و امثال ذلک را مشاهده می‌کنیم.

دهشم هب، مدوب ناشیا شید ن م لاسد ن آ مرحم  
دهشم هب رگید ام هک دوب ی لاسد نامه. مدوب هدمآ  
دوب هداتفا قافتا ی لئاسم؛ میدوبند مقو میدرکت ترجمه  
ترجمه دهشم هب ی لکروط هب ام رگید هک، اهنیا و  
ی اهماذ کی، مرحم ل و آ زور نامه. میدوب هدرک  
زای کی، همان آن آ رد هک دیسر ناشتسد هب، حبصد  
ناشیا ی ارب، دندوبند ناریا رد هک ناشناتسود  
هتفر ادخ ت محر هب ناشداتسا، هلب هک دنتشوند  
تسا هدوب ناضمر هام رد هئسم نیا و. تسا  
ع لطم ادعب، دوب هتشوند و ار ش قیقد خیرات هتبا  
تسا هدوب ناضمر هام مهدز اود هک میدش

وقتی این نامه به دستشان می‌رسد، ایشان حالشان عوض می‌شود! اصلاً ایشان آن روز عجیب بود، وضعیت دیگری داشت! تا دو سه روز، اصلاً به‌طور کلی مشخص بود که این نامه یک تأثیری در حال روحی گذاشته است. حالا از ماه رمضان چند ماه گذشته است؟ رمضان، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه، چهار ماه گذشته و در این چهار ماه هیچ اثری می‌گویم که ندیدیم.

بی‌اطلاعی از این قضیه، می‌گویم آ شبه به فکاهی است. چون برای این‌گونه افراد [بی‌اطلاعی معنا ندارد] و دلیل بر این مسئله این است که، وقتی در همان روزها یک شخصی از افرادی که او هم دارای بعضی از شهودات بود خدمت ایشان آمده بود و گفته بود که: «حالا این نامه‌ای که آمده صحیح است؟!». - الآن هم آن فرد زنده است و معمم است - می‌گفت: «صحیح است یا اینکه اشتباه شده است؟!». ایشان فرمودند: «نه‌خیر، صحیح است و همین‌طور هم هست». خب اینکه الآن ایشان می‌گویند: «مطلب همین‌طور است.» یعنی آن موقع هم می‌دانسته که همین‌طور است دیگر! و الا به این نامه که [نمی‌شود استناد کرد] و در حالی که خود آن شخصی هم که نامه را داده او هم بر اساس مسموعات خودش این نامه را خدمت ایشان داده است و الا در آن زمان، خود او که در عراق نبوده است.

کیرد صخش کیهک دوشی م روطچ نیا  
چییه به لاصا و دشاب هتشد رارق ی تیعیوم نینچ  
!؟ دوشنل صاد و ا ی ا ر بی تازور بو ی ر ا تا ی هجو  
به ؛ دهد به مادا ار ش دوخ ی گدنز ل اور نامه و  
همادا ش دوخ ت ا ط اب ترا و ش تبص ت ی فیک نامه  
دهد.

او آن جنبه و سعه را پیدا کرده است؛ آن سعه که بین این دو جهت خلط نکند. در حالتی که در وهله دوم تأثیر گذاشت؛ یعنی وقتی که این مرحله اشراف به مرتبه عالم شهادت رسید، در ظاهر تأثیر گذاشت و اصلاً تا دو یا سه روز ایشان حالش منقلب بود و ما ایشان را در حال تأثر و

حتی بکاء و اینها می دیدیم. تا دوسه روز این قضیه  
[همینطور بود].

## طسوت هداعلا قراذ لئاسم یدروم زورب ملاسلا مهیاء همئا و ربمایب

این برای ما نیست. این برای آنهایی است که  
واقعاً هر آن تحقق و تکون حوادث و قضایا را  
در عالم شهادت بر اساس مشیت الهی،  
بهمقتضای همین عالم شهادت می بینند و به همین  
کیفیت هم عمل می کنند. مگر اینکه در بعضی از  
موارد، خب تکلیف اقتضا می کند [که بر اساس  
ظاهر عمل نکنند]. تکلیف اقتضا می کند.

ربمغیبنامز رد ، میدیدی م همئا نامز رد نام  
لیدبتنایرجنآ رد [لائمناونءه]. میدیدی م  
رادقمنا هک - هملمسماً لز نمر دنو خه بکاخندش  
مأ هب هیندم زا جورخ ماگنھ ادھشلا دئیس ار کاخ  
درک عزفو و عزج راهظا هملمسماً ی لیخ - داد هملمس  
:دندومرفترضد

[کاخ] نیا هک یدید تقوره ، نک ربص«  
نآ ، دوب هدش هزاتنوخ ، طیبع ممد هب لیدبت  
«تسا هداقفا قافتا میضقه هک نادبع قوم  
اهنا . دوشب ماجنا دیاب هک تسای یاهزیچ اهنیا  
بسحرب هرخلأاب [ندوب] ماما همزلا و دنتسه ماما  
رطاخه هذمه نآ ؛ [تسه مه لئاسم نیا] زاین  
دوشنای دوشبنیا ، میضقه نیا دوشن تشادش زرا  
، درادن یراک نيسحماما هبترم و نيسحماما هب  
هب .تسا امی مرگلد رطاخه و امرطاخه اهنیا  
ردقنیمه و دنمهب رگید دارفا هک هکنیا رطاخ  
توافقدارفا ریاسنید و ی عقاو ماما نید هک دنداد  
دندهد صیخشت ار لئاسم و دنمهب ، دنداد !تسا

تسه مه ی نیوکت لئاسم کی هر خلااب هک

ی ایاضق کی ملامهیا عمدا تدهش رد ام  
اهنا هب طوبرم اهنیا .میدرکی مه دهاشم ار ی نیوکت  
تسه دارفا ریاس هب طوبرم هک هچنآ اما .تسا  
یاضتقم نامه قبطرب نداد رثا بیترت نامه  
نآ هب ام هک تسا ی اهلئسم نیا .تسا یرهاظ  
ناسنا ریسو و ناسنا روبع هکی لاحرد میراند هجوت  
!دنک ادیپ لکش دناوتی مه طقن نیا رد

## ریغ ی اهار زا مادم هداقتسا تارضم ی داء

ی داعریغ ی اهزیچ لابند هب امئاد هک ی دارفا  
رب علاطا ی اعدا دینک ضرر ف ی تح ؛دندرگی مه  
دنتسه نیا لابند مادم و دنکی مه روما زا ی ضعب  
ناشریگی ی زیچ ی داعریغ ی اهار نیا زا لاثم هک  
،دیاید ناشریگی ی زیچ ی داعریغ لئاسم زا .دیاید  
[.دنوری مه هابتشا ار هار اهنیا]

تایح ادخ هدنب نیا هک - مسانشی مه ار رفذ کی  
نادرگاشد زا هدوب قباس نامز زا ی لیخ - دراد  
مه اقا موحرم اب هدوب ی نابطابطه ملاء موحرم  
اب هک قباس ی اهن نامز نامه .تسا هتشاد طابترا  
،تسا هتشاد طابترا ه ملاء موحرم و اقا موحرم  
هک هدوب تا علاطا بسک هوحذ نیا لابند ش اومه  
هدید هچ ش افشا کم رد ی نابطابطه ملاء لاثم  
؟!تسا هدید هچ هک هچ و ته هچ ؟تسا

## سفن درکنی قره

اقا» ی نابطابطه ملاء موحرم ش پ تفری مه  
سک نلاف اقا !؟دیا هدید هچ دوخ دهاشم رد امش  
ی مه هوحذ هچ اقا لاثم ؟تسا هدرک زیچ هوحذ هچ  
اهنا زا و دینک راضحا ار امش دیتاسا حور دیناوت

نیا ل باند ش امهه «؟ [دیسرپد] ار اهزیچ ی ضعب  
 اتی نعی! اتسا نامه مهن لآ اتو ی داعر یغروما  
 .تسا هدرکن ی قر ت تناس کی هز ادنا به مهن لآ  
 یا ؛دمهفی م ش شور زا ،دمهفی م ش راکفا زا مدآ  
 !تسا بهتفر نییاپ هجرد دص هز ات ،دوب نامه شاک  
 .دنک ادیپ قمع ش دوخ س فذ هک هتشانگزنوچ ؟ ارچ  
 ،راوند کی لثم طقف مادم .تسا هدرکن ادیپ قمع  
 هدرک هفاضا هجنگ یور هدر و آ ،راوند یور راوند  
 هدرک هفاضا ی دیس یور ی دیس آمئاد .تسا  
 هدرک هفاضا باتک یور باتک هدمآ آمئاد .تسا  
 و هئسم تقیقدهک اتسا هدرکن ادیپ قمع .تسا  
 بهرگا !؟تسیچ ،دوجو ل حار مرد تازی لجت رس  
 دنکبل اوئس تشادنز ایند رگید ،دیسری م هئسم نیا  
 هچره بخ ؟دیتفای هچن اتادهاشم رد امش اقا هک  
 نم یراد راکهچ وت !؟یراد راکهچ وت ،ماهتفای  
 نآ نم رگم .تسا مدوخ یارب نآ ،ماهتفای هچ  
 ی م ل اوئس ار اهنیا مدوب مدیتاسا شپ هک مع قوم  
 ی م قیاقده ناشیا زا میتفری م ام ،هن !؟مدرک  
 ی یا هزیچن آزا میدیسری م فرامعزا و میدیسرپ  
 و میدرکی م یریگیپ ار اهنیا دعب هک میدیسری م  
 .میدیسری م اهنیا زا رتلااب و اهنیمه به بنامدوخ  
 دیدید امش هک ار هچنآ [میسرپ مییاید] لامد  
 .تسا وای یارب هدید هک هچنآ بخ [؟تسیچ]

قیرطزار یغزا هک هچنآ به و دیای م س فذ نیا  
 .دنکی م ادیپ ذانتلا دوشی م لصاد وای یارب ی داء  
 ،دشاب باتک رد بلطم نیمه رگا لامد  
 ،دوری م و دنزی م قرو ار باتک [یروطنیمه]  
 زانیا نوچ ،تسا دوهش هار زانیا نوچ [اما]  
 شزرا هدمآ تسدب] وای یارب ی عیبطریغ [هار]

بجء! اقاأ بجء! بجء! بجء» [دیوگی م. دراد  
«! اقاأ»

رطاخب؟ تسیچ یارب «بجء بجء» نیا  
ندوبی داعریغ ءلحرم کیرد نیا هک تسانیا  
نطاب باسد ابار رهاظ باسد، تسانیا هدرک ریگ  
هب دناوتی من رهاظ قیرط زا و تسانیا هدرک ادج  
قیرطریغ زا هک تسانیا لابند. دسرب قمع  
هکی یاهنا و. دسری من و دسرب قمع نیا هب رهاظ  
هک اری زیچ ره. دنیوگی من، دنیوگب تسانیا رارق  
رسد کی و! دننکی م یلامریش مادم، دنیوگی من  
دوشب شوخ شاد هکی بلطم ات دنچ کی و یراک  
میتفر، هلب: «هک دیوگی م مه دعب و [دندهی م واهب]  
زیچ تسانیا یلیخ! میتشگر برپی لیخ تسانیا و  
«! میدما»

رد رگید هک دوشی م مولعم مه دعب هرخلاب  
هدرک ادیپ شنیب درفنیا دح هچ اتل ناسم و ایاضق  
تقیقدهب ققحتم ردقچ ات هدرک ادیپ قمع ردقچ ات  
دح هچ ات هک تسانیا هلمسم نیمه نیا!؟ تسانیا هدرک  
هدرک ادیپ شقن و اسفرد دوجول زانتهلملسدنیا  
تسانیا هدرک و

## ریغ قرط و داعریغ روما هب یگتسباو لومعم

رد قباسد رکفت هویش نامه دینیبی م امش اذل  
ادیپ و دیای م رهاظ ریغ تروص هب هدنیای اهراک  
ی م [دوشب داجیا ناشیاربی لکشم [رگا]. دوشی م  
نیا دیایب هکی مسلط کی لابند میورب» [دنیوگ  
یابند، ایند نیا هرخلاب «. دنک زاب اری لکشم  
یابند، ایند نیا! رگید تسانیا لکشم و تبیصم  
یارب ایند نیا. ددرگب ام دارم قفوریب هک تسیند

تشپی‌هگ؛ دراد ار ش‌دوخ ص‌باذ هدنورپ‌ش‌دوخ  
و‌تسا‌ی‌نیریشی‌هاگ. تشپ‌ه‌ب‌ن‌یز‌ی‌هگ‌ن‌یز‌ر‌ب  
،ت‌امم‌ی‌هاگ و‌تسا‌دلوت‌ی‌هاگ ،ی‌خلت‌ی‌هاگ  
و‌هافر‌ی‌هاگ ،ض‌رم‌ی‌هاگ و‌تسا‌تحص‌ی‌هاگ  
ت‌لاکشم و‌ی‌تسدگنت و‌قیض‌ی‌هاگ و‌ی‌خارف  
ت‌سارگید

ی‌باسد‌ش‌دوخ‌ی‌ار‌ب‌ایند‌ن‌یا‌رد‌زور‌ره  
زور‌ه‌ک‌ی‌زور‌ن‌آ. دراد‌ی‌باتک و‌باسد ،دراد  
؛میرادن‌ی‌راک ،ت‌س‌ام‌ه‌ندخ و‌ی‌شو‌خ و‌ی‌خارف  
م‌یه‌او‌خم ،ت‌س‌ا‌ی‌راتفرگ‌زور‌ه‌ک‌ی‌زور‌ن‌آ  
م‌یدر‌کن‌ادیپ‌ی‌زیچ‌اه‌باتک‌رد‌م‌ینیب ،م‌ینز‌ر‌ود  
ادیپ‌ی‌اه‌لئسم!؟ دنک‌لد‌ار‌ام‌ه‌یض‌ق‌ن‌یا‌دیاب‌ه‌ک  
ن‌آ‌دیاب‌ن‌یا‌ه‌ک‌ی‌شور ،ی‌هار‌ه‌صلاخ و‌م‌یدر‌کن  
ن‌یا‌هدنورپ‌رد [رگا] [دنک‌ی‌شو‌خ] ه‌ب‌ل‌یدبت‌ار  
ن‌آ‌م‌ه‌هدنورپ‌رد! رگید‌ت‌سه‌م‌ه‌ن‌آ‌ب‌ذ ،ت‌سه  
م‌ه‌هدنورپ‌رد ؛ت‌سه‌زور‌ن‌یا‌م‌ه ،ت‌سه‌زور  
ت‌س‌ا‌ت‌امم‌م‌ه‌زور‌ک‌ی‌م‌ه‌ت‌سا‌دلوت‌زور‌ک‌ی  
م‌شچ‌ی‌ولج!؟ دن‌رم‌ی‌م‌ذ‌ه‌م‌ئا‌ی‌اه‌چ‌ر‌گم  
لا‌اد. رگید‌دش‌ب‌ذ. دش‌توف‌ش‌اه‌چ‌د‌اجسد‌ماما  
هدوب [ی‌رگید] زیچ‌ره‌ای‌هدوب‌زینک‌ن‌آ [ریصقت]  
!دیرب‌ار‌ش‌رس‌دیاب‌لا‌اد. رگید‌ه‌دش‌ما‌جنا ،ت‌سا  
ن‌آ. دتفیب‌ق‌افتا‌ه‌ت‌داد‌ن‌لا‌ف‌ه‌ک‌دینک‌ض‌رف‌ه‌کنیا‌ای  
ل‌احل‌کی‌ل‌ع ؛دهدی‌م‌ما‌جنا‌ار‌راک‌ن‌آ‌م‌لاغ  
ک‌ی‌ن‌اسنا. دوشی‌م‌ما‌جنا [راک‌ن‌یا] ه‌ر‌خ‌لا‌اب  
ب‌لطم‌ن‌یا‌ه‌ک‌دش‌اب‌ه‌جوت‌م و‌دمه‌ف‌د‌یاب‌ی‌رادقم  
ن‌یا ،ش‌دوخ‌ریس‌ن‌یا‌رد‌هدم‌آ ،هدنورپ‌ن‌یا‌رد  
ت‌س‌ا‌هدم‌آ‌ه‌یض‌ق‌ن‌یا و‌ه‌لئسم

ن‌امه! دنرادن‌دش‌ر‌لا‌صا‌دار‌فا‌ه‌نوگن‌یا‌اذ  
[ن‌امه] ن‌لا‌ا ،هدوب‌ع‌قوم‌ن‌آ‌ه‌ک‌ی‌نامه ،دنتسه

اب و هتفرگوخ هئسم نیا اب ش سفن نوچ و ؛تسا  
ی لک روطه ب هئضه نیا اب و هتس ن یج هئسم نیا  
هک مه یرهاظ لئسم رد ،تسا هدرک ادیپ ت دحو  
دنزی م رود مینیبی م ،دیای م ش پید ادعب

## قبطی گذنز ت لاکشم لد ترورض فرع و نوناق

هر خلااب ،دوشب ادیپ ش ای گذنز رد ی لکشم کی  
قبط ،عامتجا قبط ،نوناق قبط دیاب لکشم نیا  
نوناق لاصا ؛دنکی ط ارش دوخ هار دیاب فرع  
نینچ کی هئضه نیا ی ارب دنکی ماضتقا تکلم  
نوناق رگید تسا نوناق ،دوشب هداد ی مکد  
رود دهاوخی م ار نوناق نآ ،... و اضق ،همکحم  
!ءانتتسا ی نعید ؛دوشن ار جا نیا هب تبسن هک دنزب  
لابند عقوم نآ رد هک ی ائیحور نآ ،دینیبی م  
اجنیا تسا رهاظ ریغ قیرط زالئسم ی ریگیپ  
طقف لامد هذ .دهدی م ناشن ار دوخت مرحد دیای م  
نوناق فلاخ دهاوخی م هک ی سک نآ ،ار فلاخ  
نوناق !دهدی م ماجنا دراد ی مارح راک دنک لمع  
نلاآ ار مکد نیا لاثم مرج نیا ی ارب هک تسا نیا  
نلافرد هک دینادی م امش و ،دنکب نیعت ی ضاق  
دیاب و دراد ار [تازاجم] نیا مرج نیا ،هئسم  
نیا هک [روطنامه] ،دراد مه قدهب و دشاب هتشداد  
نیناوق .دوشی م ار جا دارفا ریاس هب تبسن نوناق  
همه رد نیناوق [همه] ،ی یازج نیناوق ،ی قوقد  
ی همه رد ،دوشب ار جا [هیوسلا ی اع] دیاب دارفا  
درف نیا ی لو ؛دوشی م ار جا تکلم همه رد دارفا  
دریگب ارش نابیرگ دهاوخی م نوناق نیا دینیبی م ات  
ی اهئسم کی هب ؟دوشی م هچ هب لسوتم هعقدکی  
مرتحم ی اقا بانج !؟ ارچ !دریگب ار نیا ی ولج هک

ای! اتسان ارگیدی ارب طقف نوناق [رگم]؟! ارچ  
 امش نادنزر ف ی ارب؛ دشاب دیاب مه امش ی ارب، هذ  
 ،دشاب دیاب مه امش هریشع ی ارب، دشاب دیاب مه  
 هچب و نزی ارب، دشاب دیاب مه امش قیفر ی ارب  
 همه ی ارب [و امش]ردام و ردپ ی ارب، دشاب امش  
 ی تسیاب مدرکمر جنم. همه و همه ی ارب. دشاب دیاب  
 دیاب نوناق قبط، موشب تازاجم نوناق قبط، هک  
 ریزعت، موشب هینت، دوشد هدیرب مکد نم ی ارب  
 همه ی ارب تکلم رد نوناق. موشب هچ، موشب  
 بتسا.

حیرشد شیپ، نوناق نیمه قبط نینمؤلاریما  
 هب دوب هکی نیناوق نامه قبط هئا! تفر ی ضاق  
 ی نعید. دندرکی م همکاحم و دنتفری م مکاحم  
 ار ناشیا لاصا، دندربی م ار ناشیا ی هاگ [مدرم]  
 ن آرد مکاحم ن آ! دندرکی م [اوعد هماقا] دندربی م  
 نامز رد. بتسا هدوب ملظ مکاحم حلاطصا هبن نامز  
 ترضد، هدوب ی یاوعد نینمؤلاریما تموکد  
 هب] و دندما و «میورب دیوشد دنلب» :دندومرف  
 ی م مه همه هک هدوب ی اهیضق کی. دنتفر [همکحم  
 1. دنناد

حیحصد ی ارجم نامه عقوم ن آرد اقا نیا رگا  
 راتفرگ روذحم نیا هبرگید اج نیا، تفری م ار  
 و دشیم ماجنا و اق د رد نوناق اسبهچ و دشیم  
 و اق د رد نوناق دیاب. دوشب ماجنا مه ی تسیابی م  
 ؛تسا همه ی ارب نوناق نوچ؟! ارچ. دوشب ماجنا  
 نوناق؛ درادن عانتتسا نوناق. بتسا همه ی ارب نوناق  
 همه ی ارب، بتسا ق د نوناق رگا. درادن عانتتسا

<sup>1</sup> 316 ص، 34 ج، راونلا راحب

تسا همه ی ارب ،تسا ملظ نوناقرگا ؛تسا  
دهاوخب دوخت یعقوم زا و دیاید رفذ کیه کنیا  
امش ارچ ؛دریگب ار نآ یولج [و دنک هدافتسا]  
!؟دیریگی من ارگید به تبسند ار نیا یولج  
هدش ادیپ لاثم بابنم هکی مرچ نیا هکی تلاحرد  
ماجنا ار مرچ نیمه تسا نکم اهی لیخ ،تسا  
!ریگب مه ار اهنا یولج ورب بخ ؛دندهد

یک شخصی از اطبای چشم مشهد است  
- عمل پیوند قرنیه و اینها می کند، از شاگردان آن  
دوستمان آقای دکتر سجادی و اینها است -  
خودش به من می گفت که: «ما راجع به پیوند  
قرنیه سؤال کردیم، گفتند اشکال ندارد. سابق که  
ما از خود آقای خمینی هم سؤال کردیم، به آنها  
گفته بودند که عیب ندارد. منتهی خب طوری  
نباشد که مشخص بشود [و افراد مطلع بشوند].  
بالأخره آن مصیبت زدگان طبعاً شاید ناراحت  
بشوند؛ ولی اگر نتوانستید که به سهولت و راحتی  
تحصیل کنید؛ عیب ندارد مثلاً از افرادی که آنها  
تازه فوت کردند، می توانید شما قرنیه آنها را  
بردارید. - می گفت: - ما هم بر همین اساس عمل  
می کردیم.» شاگرد ایشان به من می گفت که یکی  
از علمای مشهد با این قضیه مخالفت می کرد و  
می گفت: «حرام است. انسان برود از میت پیوند  
عضو بکند؛ باید برود از خارج این طرف و آن  
طرف به دست آورد.»

زا هکی یاههینرق» [تفگی م رتکد ی اقا]  
هدوسرف اهنیاتاقوا یهاگ بخ ،دیایم ج راخ  
ی ارب هکی دینک ضرف لاثم و هدرک توف ؛تسا  
،دنزی م س پ تاقوا یهاگ ؛دراد ی تلاکشمش دوخ

لَاصا تاقوا ی هاگ ؛ دنکی مذ لوبق تاقوا ی هاگ  
 [تیم] ن آ .تسا هدش هدیسلاپ هدش هدرمژپ اهنیا  
 تسا شنس لاسد داتشه ،تسا شنس لاسد داتفه  
 ،دنزب دنویپ هلاس تسید کی هب دنه اوخی م للاح  
 ی م ادیپ رگید ت لاکشم دعب و دنک لوبق دناوتی مذ  
 هینرق ک ناب ن آ ،تسا دایز ی لیخ هتبا «.دوش  
 دراد ی دایز ی لیخ ت لایکشت و مدش دوخی یارب  
 تفگی م و درکی م ت فلاخم اقا نیا» :تفگی م  
 ه یضق نیا زا ی ردق کی «.تسا مارح و دوشی مذ  
 درک ادیپ هینرق ل کشم و اوخر سپه کنیا ات تشنگ  
 عقاو رد و دش هراپ :تفگی م !دش هراپ و هینرق و  
 اقا» :میتفگ !دادید داد ی ا هکام شپ دمآ .دش روک  
 :تفگ .تسا مارح اقا هک دیامرفی م ن اتدوخ امش  
 ش دوخت رابع !ن کذر گید و ن کبار هعقد نیا هذ  
 «!ن کذر گید ن کبار هعقد ار نیا .دوب نیا  
 رگا !؟هچی نعید ،ن کذر گید و ن کبار هعقد نیا  
 رگا !تسا مارح مه تدوخ رسپی یارب ،تسا مارح  
 رگید !تسا للاح همه یارب بزهک ،تسا للاح  
 ام هک تسا هئسم نامه نیا .درادن ی نعم نیا  
 رهاظ ت ایضتقم ن آ اب ار نامدوخ میاهتسناوتند  
 .مینک وحم ن آ اب ار نامدوخ مییاید و مینک دحتم  
 .تسا ی صاخ ه دنورپ کی م هس ک ره یارب  
 امش یارب امش ه دنورپ ،تسا نم یارب نم ه دنورپ  
 ره یارب ؛تسا دیز یارب مه دیز ه دنورپ ،تسا  
 ن اوضر - ظفاد [تسا ه ناگادج] ی اه دنورپ ی سک  
 !؟دیامرفی م هچ - هیاء الله

م تفگ مدوب اقا م و حرم رضحم رد نم زور کی  
 [وگب] !؟ اقا ی تفگ هچ « :دندومرف ،دیوگی م ظفاد  
 رگم !هچی نعید دیوگی م ظفاد ،دیامرفی م ظفاد

کدیا م لاماد «دیامرفی مظفاد [وگب]!؟ تسال اقب  
- هیع اللهن اوضر - ظفاد ،مینک شاهفاضا هدرخ  
:هک دنیامرفی م

رد \*\*\* درک تمسق عنص مأسق هک هداب شونب  
اشیند ورا دشون عاونا زاش نیرفأ  
هداب شونب نیا ؛تسا ی بیجع رعش ،رعش ی لیخ  
ار تدوخ راک ی نعید ،هأسم نیمه ،نیمه ی نعید  
ی م شید هچ وتی ارب هک شابن نیا لابند هب ؛نکب  
تمسق عنص مأسق هک هداب شونب ،هداب شونب .دیأ  
نیا ،شیند ورا دشون عاونا زاش نیرفأ رد ،درک  
دنتشاد تسود اقا موحرم ی لیخ هک تسای لزغ  
لاماد هبات مدوخ نم ،دننیب اقر ار لزغنیا ی لو  
ی لو مدرکن ادیپ دشابن آرد لزغنیا هک ی ناوید  
م ه - مدید و متشاد ار ی یاهن اوید مدوخ نم قباس  
؛دوبن آرد لزغنیا هک - متشاد م ه و مدید مدوخ  
ناوید همه نیا !؟ تسین ارچ منادی من لآ ی لو  
لزع ل صا !تسین لزغنیا ی لو ه دش پاچ ظفاد  
:هک تسای نیا م ه

هب \*\*\* شید زای دوری مذی راک وچ دهج و دج هب  
ش یوخ حلاصم ،هب هدرک اهر راگردک

هب «ش یوخ حلاصم هب هدرک اهر راگردک هب»  
اعقاو [تسای لعی لیخ] ش مود عرصم نیا !هب  
ار اهنیا هدرخ کی . میدیمهفی م ار اهر عش نیا رگا  
همانزور مادم میتفری من شاهمه !میدناوخی م  
؛هدب شوگ ویدار و نک اشامت نویزیولت ،ناوخب  
میدناوخی م ار اهر عش نیا میدمآی م هدروخکی  
ار ایند هامت [!درکی م قرف ناملئاسم ی لیخ]

15.1 هر امش ،بستتم راعشا ،ظفادن اوید  
2 نامه

هب: «درادن ار رعش کینیا ن دیمهفش زرا میهدب  
،ملاء ی هاشداپ هب «رسد در ایند ورف ملاء ی هاشداپ  
و یرادرهش و یرادشخب و یرادنا تسا کی هب  
! یرتنلاک

رّس ز رگا \*\*\* رسد در ایند ورف ملاء ی هاشداپ هب  
ش یورد دوش ربخت عانق

تسا هتفهذ چت عانق نیا رد هک ،ت عانق رّس ز  
و ایند ت داعسد هک ت سا ت عانق نیا رد ی رّس هچ و  
ی م دعب .تسا هتفهذ رعش نیمه ریز رد ترخا  
هک اج نیا هب دسر

رد \*\*\* درک ت مسق عئصد مأسق هک هداپ ش ونب  
ش یند و رادشون ماسقا ز اش نیرفا

تبیس م ه ؛دنا هتشاذگ ام ه دنورپرد زیچ همه  
و دنتشاذگ ملأت م ه ،دنتشاذگی شوخ م ه ،دنتشاذگ  
ی کی دیاب ن دشد در ی ارب .تسا حلاص هب ش ا همه  
هبتر م نیا ز ا ی کی ی کی دیاب ،ی و ربار ا ههلی ی کی  
ی .تسیاب ،دش ی تحاران کی اتا هکنیا هب ،ی وشد در  
درادن هدیاف ! ی اهدر کز روبع ،ی دشند در [رگا] بخ  
ه دنورپ نیا هکنیا ی ارب ؛ی اهدنام هبتر م نامه رد  
ار ا ههقرو نیا ی کی ی کی دیاب ،دیایب رسد هب تا  
ی [نامب] لّوا هقرو نامه رد رگا و ت بخ .ی ناوخب  
[ی اهدر کز روبع هک

بعضی ها هستند، [به آنها] می گویم آقا برو  
آزمایش [بده]؛ می گوید: «می ترسم بروم معلوم  
بشود کلسترول من چقدر است!» خب معلوم  
بشود! برو دوا بخور! [می گوید: می ترسم بروم]  
معلوم بشود قند خون من چقدر است! معلوم بشود  
فرض بکنید که هموگلوبین من چقدر است؛ زیاد  
است، من باید خون بدهم و درمان کنم. خب معلوم

بشود! باید معلوم بشود. اگر معلوم نشود آدم  
مریض می‌شود، یک جای دیگرش خراب  
می‌شود؛ به کلیه‌اش می‌زند، مریض می‌شود.  
قلبش مشکل پیدا می‌کند هزار تا [مشکل پیش  
می‌آید]. این [راه] باید طی شود.

ی‌ناوتی مذ بخ، ی‌اهدنام لّوا قرو رد هک امش  
ار موس قرو ی‌ناوتی مذ؛ ی‌ناوخب ار مود قرو  
و ندناوخب هب زاین لّوا هقرو زا روبع؛ ی‌ناوخب  
؛ ی‌درک لمع و ی‌دناوخی تقو! دراد ندرک لمع  
باتک طسو هب؛ موس و مود هقرو غارسد ی‌وری م  
باتک ی‌لیخ رگید [بجع ی‌نیبی م] ی‌سری م هک  
هدش تحار ش ندناوخب ردقچ! تسا هدش تحار  
لکشم ش ندیمه فلّوا هک، تسا ی‌یاهباتک! تسا  
لهچ، هحفص ی‌سد، هحفص تسید ی‌تقو؛ تسا  
دعب؛ دروایید هک ار راشف نآ، دناوخب هک هحفص  
ریاسد دناوتی م رگید [دش] تحار، دنیبی م رگید  
وا ی‌ار ب بلاطم کرد ی‌لیخو دناوخب ار تا حفص  
تسین لکشم

ی‌ار ب؛ تسا نیمه م ه بلاطم نیا زا روبع  
ی‌م، تشذگ هک تدم کی ی‌لو تسا تخسد ناسنا  
دناوتی م ناسنا ی‌لو دشابند تخسد هکنیا هن دینیب  
تا حفص نآ نوچ دیایید رانک دناوتی م؛ دیایید رانک  
تسا هدرک ی‌ط ار لبق

پیغمبر هم گریه می‌کرد. پیغمبر هم در فوت  
حضرت ابراهیم علیه السلام فرزند ظاهراً یک  
سال و نیمه‌شان اشک می‌ریخت. هجده ماه، در  
[سن] او هم [اختلاف] می‌کردند. ولی با این کنار  
می‌آمد، با این مسئله کنار می‌آمد. دیگر بر سر  
خود نمی‌زد. دیگر کفر نمی‌گفت. دیگر نمی‌دانم

غیر عادی عمل نمی‌کرد. دیگر تمام دنیا را خرج نمی‌کرد برای اینکه بچاهش زنده بماند! دیگر میلیارد، میلیارد نمی‌داد برای اینکه حالا نمی‌دانم انگشت او چه شده است، مثلاً [آسیب دیده‌است].

لثمی کی مهنیا، رگید میقبلثمی کی مهنیا  
ربش ریذقت هدرک اضتقا ادخ؛ رگید دارفا ریاس  
جراخم کی بخرایسب، دشابروطنیان لآهکنیا  
مامت؛ دشن، دشن؛ دش، دش؛ بوخ، دوشمی رهاظ  
دزادریپ ار ایند همه ناسنا هکنیا هذ بتفر و دش  
تسارارقرگا! [دوشب ملس] شاهچب هکنیا یارب  
هذ! دشابروطنیا دیاب اج همه [دشابروطنیا]  
دشاب دیاب صاخ [درف ای هورگ] کی طقف هکنیا  
دناوتب هکنیا ات دیاب رانک هلسم نیا اب دیاب ناسنا  
دنکب ادیپ ار یگداما نآ

**هطساوهبی هلا ی ایلوال ادرییغت مدع**

**تاداعق راوخر ب علاطا**

قراخل ناسم رب [علاطا هکی تقون اگزر بنیا  
؟ ارچ بتسینل کشم اهنآ یارب، دنکب ادیپ [تداع  
داجیا اهنآ رهاظی شم رد یریغت، علاطا نوچ  
رس؛ دنکی من قرف نزوس رس. درک دهاوخذ  
هبرجت مدوخ، میوگی م ار نیا هک هدنب! نزوس  
هدید و ماهدرک هبرجت ناگزر بی گدنز رد! ماهدرک  
ی رگید روط هلسم ام یارب رگید هک، ماهدعب. ما  
می وحن کی هب ایاضق [لیاوا اما]، دوب هذ  
میدیدی م رخا؛ تشذگی م، تشذگی م، تشذگ  
و هتسنادی م لابق ار اهنیا همه اقا موحر م! بجع  
نیمه قبط رهاظ قبط و تساهتشاد علاطا  
لناسم و تفری م و دمآی م شپ رهاظ لناسم  
و داتفای م قافتا کانفسا هتداد نآ. دشمی ماچنا

می‌ناشیا! بجاء میدیدی‌م دعب و دشی‌م مامت  
،تسا هتشاد هار ،دریگب ار نآ یولج هتسناوت  
ی‌لو ،هتسنادی‌م وا دوخ و ،تسا هتشاد [تردق]  
نیا دراد هک ،تسا هدرک هاگذ و هتاسیا روطنیمه  
نیدقرفنیا و !دادی‌مذماجنا چیه و دوشی‌م روط  
تسال‌ماکریغ و ل‌ماک‌درف

## زا هداقتسا رد یرهبای داه جاد زای تیاکد راکذای خرب

خدا بیامرزد مرحوم حاج هادی ابهری  
-رحمة‌الله‌علیه- . یکی از بستگان ما فوت کرده  
بود. و حاج هادی او را خیلی دوست داشت.  
خیلی، خیلی دوست داشت. شخصی نشسته بود و  
از حاج هادی سؤال کرد که: «حاجی اگر شما  
بودی می‌گذاشتی که این فوت بکند؟!» خب  
ایشان، مرحوم حاج هادی گاهی اوقات یک  
حمدهایی می‌خواند؛ برای خودش یک عزم‌هایی  
داشت و مریض شفا پیدا می‌کرد! و بعضی از  
همت‌ها و عزم‌هایی را اعمال و ابراز می‌کرد.  
[حاج هادی] گفت: «اگر قبلا مطلع می‌شدم،  
نمی‌گذاشتم که این بشود!» من آن موقع یادم است  
چهارده سالم بود، سیزده چهارده سالم نبود. در  
همان عالم بچگی گفتم که: «خب حاج آقا! آیا این  
کار شما به صلاح او هم بود یا نبود؟!» این را  
که گفتم اصلا [وضعیت تغییر کرد]. حالا بچه  
سیزده ساله [در مقابل حرف] آن پیرمرد!  
خودمان را نخود آش کردیم و انداختیم! ایشان  
تازه یک‌دفعه انگار به یک قضیه‌ای [پی برد].  
یعنی فردی بود که شاید هم‌چنین کاری می‌کرد،  
ولی ادراک و معرفت مسئله یک چیز دیگر است.

که انسان نسبت به یک قضیه معرفت [داشته باشد].

روطنیا هک دود مه وا حلاصه بایا «: متفنگ  
تفنگ چیه رگیدی داه جاد موحرم دعب «!؟ دوشب  
ش رسد و درکنی تبحصی نعید؛ دزدی فرح چیه و  
هدش شیاربی هبنت ایوگ ارهاظ و تخادنا نییپار  
هدوب هچره لاماد، تسا روطنیا نم روصت. دود  
تسا.

نیمه ی نعید؛ دنتسه نیمه ناگرزب نیا ی لو  
نیناوق نیمه، رهاظ ماکدا نیمه، رهاظ هئسم  
، ریدقتی رچ، رهاظ یرج نایرج نیمه، رهاظ  
بیترتن آه، ار رهاظ یرج ساسار ب ریدقت قحت  
دندمائی ولجار نیمه و. دندهی م رثا

## راضدا هئسم و ی نارهظ هملاء زا ی تیاکد

### حاورا

مامت ام گرزب ردپ موحرم، قیاس نامز رد  
ام ردپ موحرم هب تاید نامز رد ار ناشیاهباتک  
هتفنگ. دندوب هدیشخب ار ناشهناخاباتک؛ دندوب هداد  
طوبرم نیا و تسا امش یارب هناخاباتک نیا دندوب  
علاطا هیضق نیا زا مه اهی لیخ و تسا امش هب  
رد ار بلطم نیا مه ناشدوخ و دنتشاد  
نیا ناشیا توفزا دعب. دندوب هتشون هماند تیصو  
هییضق نیا زاریغاً عبط و دوشی مگ هماند تیصو  
نیا ندش مگ اب هک تسا هدوب مه یرگید لئاسم  
دوشی مادیپ ناشیا یارب ی تلاکشم، هماند تیصو  
[ی تخسد] ی لیخت تلاکشم، دارفا زا ی لیخ یارب و  
و دندنام زیچ همه زا مه ناشیا و. دوشی مادیپ  
زا، رگید دندنامی م و دندوب مه ناشردپ ی صو  
دندنامی م زیچ همه

میدوب هتفر هک شید لاس دنچ هک تسا مدای ن م  
 ؛دوب دهشم رد هک ناشیا یومع رسپت دایع یارب  
 - دنک ت محر ادخ - ی مشاه س آبع دّیس اقا ی اقا  
 :هک تفگی م ن م هب ناشیا

؛دیدوب ع قوم ن آ رد امش ن سحم دّیس اقا ی اقا  
 و رثأت تدش زامیدید دوخ مشچ اب و میدوب ام  
 امش ردپ اهر اشف تدش زامی تحار اذت تدش زام  
 «!درکی م میرگ»

ن آ «!مدید مدوخ مشچ اب ار نیا هدنب»: تفگی م  
 اید راهچ و تسیب لاثم ناشیا نامردپ موحرم ع قوم  
 دمآی م ش یارب هک ی اهر اشف زام و دوب ش لاس ج نیچ  
 رد هک ی فلاتخا و فلاخن آ زام و [ماهاوعد] رد و  
 کشا ن م»: تفگی م ؛دوب هدمآ شید ماهن امز ن آ  
 و دوب هتسشن هچوک رانک واک مدید ار امش ردپ  
 ی هار چیه هک دیدی م هکنیا زام ؛درکی م میرگ  
 ی بلطم نیا زامی صلاح یارب ی رفم چیه و درادن  
 «.درادن ،تسه هک»

شید ام ق باسد هک :دندومرفی م ام ردپ موحرم  
 زام ،میدوب هدش انشآ [وا اب] و میتفری م ر فن ک ی  
 .درکی م ح اورا راضحا واک و دوب نامردپ ن اتسود  
 شید ام و درکی م ح اورا راضحا هک دوب ی صخش  
 درکی م ن م هب ی بیجء رار صا ی لیخ .میتفری م واک  
 ام هر خلأاب و منک میلعت م ه و ت هب ار نیا ن م ایب هک  
 ک ی و متفر ن م م هسلج دنچ دنتفگی م .میتفر  
 ار ماهه تشون ن آ ن م دوخ هک .دنتشون ار ی یاهه تشون  
 ،[تساجک] منادی مدن لآا .مدید - دوب م ه دادم اب -  
 هتشون ن آ .م رادنی علاطا ن م !دشاب دهشم دیاب دبلا  
 در ف ی لیخ ناشیا .دنتشاد زونه ناشیا م هار ماه  
 هگن ،دنتشاد هک ار هچر ه و ار ماهنیا .دوب ی طبضنم  
 هک ی نامز ن آ یّ تد - ناشدوخ بلاطم ؛دنتشادی م

هگذ ار اهزیچ همه - دنتفری م مه ناتسرنه ناشیا  
و فرطنیا ار همه که نم س که رب؛ دنتشادی م  
قرو کی هصود و مینکی م ش فلاک فرطن آ  
، قیقدی لیخ ار همه ناشیا ، میرادنی دایز ذغاک  
درکی مظفد ار اهنیا بترم و مظنم

کی ز ادعبی لو میتفر ام» : که دنتفگی م ناشیا  
و مدرک تملظ و ترو دک س اسحا مسفردی تدم  
رثا بیتر ترگید داتسرف ماغیپه چره و متفرن رگید  
رذع و میاید مناوتی من رگید متفگ . متفرن مدادند  
که دشت حاران و ایلیخ و دوب مه در مریپ . مرو آ  
مدرک [اهر] ار راک نیاهار همین زمانم ارچ  
زا دراد [مء] ن آ که درکی م س اسحا که ی تلاحرد  
ار نیاه اوخی منم که تفگی م و ! دوری م نیپ  
هدافتسا ءوسد که م هذب رارق ی سک ره رایتخارد  
ی م ی دهعتم در فایاضق نیایار بار ناشیا « . دنکب  
تسناد

، نامم اوقا زای ضعب هیصوت هب که دنتفگی م  
راضح ابوا و نیاشیپ میورب ، ی نلاف» که دنتفگ  
نیاه که دنک فشک هصلاخار بلطم نیان اشردپ  
«!؟ مینک هچ و هدوب هچ ایاضق و هدوب هچ

دوب رصع زور کی ، میتفر که دنتفگی م  
و میتفر که دنتفگی م ؛ دوب برغم یاهکیدزن  
مه ام و تسشن مه نیاه و دوب یزیم کی میتسشن  
هب ار نامدوخ بلطم و میدوب رفن چنپ ، راهچ  
رضاحار نامردپ حور که میدرک حرطم ناشیا  
همانت یصو نیاه بع جار ی کی ناشیا زام و دنک  
دوخ هکنیا رگید و !؟ تساجکنیا که دینکل اوسام  
، دنیوگب هدوب همان تیصورد که ار هچنا ناشیا  
هائسم نیاه مه دوهش همه و دنک راهظا ناشدوخ

ی ناسکه هر خلأباد دوهش دارفان آلمجزا و دننیدار  
ی یاهت فلاخم کی دیشد هئیسق نیار د هک دندوب  
دنتشاد

کی و دروا ی ذغاک» هک دنتفگی م ناشیا  
و تفگی یراکذا و داروا و درک ادیپ [ی لاصتا]  
ردار دادم نیار، تفرگش اتسد دادم کی و، ماهنیا  
و تصش] و هبابسد تشگنا نید تفرگ پچتسد  
رایتخا رد تکر د نیار [درکی م تکر د دادم نیار  
دادم! درکی م تکر د ش دوز [دادم] نیار! دوز و  
ل اوسد. دشیم هتشون نیار و تفری م تیفیک نیار هب  
همان تیسو هک دوز نیار میدرک وازا هکی لوا  
میدیمهف همه رگید، باوج نامه رد؟ تساجک  
تیسو هک تسیند حلاص» :دنتفگی! تسیچ هئیسق  
و ندما نیار مامت! دش مامت، چیه «! دوشد ادیپ همان  
ادیپ رب حلاص» [دنداد باوج دوز هدیافی ب] ن تفر  
یریگیپ ار باطم امش و تسیند همان تیسو ندش  
«دنامد تیفیک نیمه هب ن ایرج دیرانگب و دینکد

دندما ناشیا رگید هک دوز هئیسق نیار زا دعب  
و ندرک یریگیپ دندید و دندرک ترجه و فجد  
- دوز مه ی صو ناشیا بخ - ندرک رارصا دایز  
تحیصناتود. دیوشد در دیاب و تسیند حلاص هب  
ی م هچنأ» :هک دوز ترابع نیار ی کی دندرک م  
«! دش دیه اوخن امیشد اجنیا رد هک دینک راک دیناوت  
ناشیا هک ار یریگیپ هئسم و هئسم کی نیار  
تسا ی مهم هئسم رایسب هئسم ن آ و دندرک حرطم  
لسن دایدزا هطساو هب ار ام» :هک تسا نیار  
دوز [راتفرگ] هصلاخن ناشیا دوزی نعی «. دندیشخب  
فرد نیار و دوشد دایز تاداسل سن دیاب تفگی م و  
[دشاب] تاداسل فرصد طقف دوصقم هذ لاماد. باه

اهنیا و لسنیمه اُطساوهد؛ دودنیا ن اشروظنم  
دندیشخدارام

مثل اینکه ما کارمان خیلی خراب است! ما که  
کار و عبادت چیزی نداریم! از الان بلند شویم  
برویم، اقلاً این طوری، مقدمات بهشت را [فراهم  
کنیم]. به واسطه زیادی نسل ما را بخشیدند و از  
ما گذشتند و بر ما سهل گرفتند. این سه مطلبی  
بود [در آن احضار روح ایشان فرموده بودند].  
البته باز هم یک مطلب دیگری بود که حال مربوط  
به [مسائل دیگر است].

ماجنا هیضقنیا هک، دارفای اربدو بدص خشم و  
بالطم و بتسا هدرک ادیپرو وضدمهن اشیا و هشد  
هد و رب رگید امش» :دنتفگ هک دودنیا رگید  
یریگیپ ار بلاطم رگید و [زادریپ] تلصحت  
:دنتفگی م (هملاء موحرم) ناشیا هک «!نکذ  
هدت رجھت امدقم و میدما دعبدن آزا امرگید»  
«میدرک م هارفار فاجذ

### تقلذ ملاء ماظنه عومجم هب هجوت

ادیپ همان تیسو نیا هک تسین حلاص! دینیب  
ردش نافتخا و ش نافتخا همان تیسو نیا. دوشب  
تسال ناسم و طیارش زایا عومجم کین مض  
امش تقون آ و تسا هدا تفاق افتا هیضقنیا م هاب هک  
تیسو نیا طقف عومجم نیا نایم زایا دیا و خیم  
هد، دوشیم هچ زیچ همه؛ دیشکب نورید ار همان  
هیضقنیا هب مینک هاگنه کی تقو دیاش! دزیری م مه  
لاصا در ف هک داتفایم قافتایا هبقرتم ریغل ناسم  
هیضقنیا ی لو! میتسا و خذ اقا هک دشیم نامیشپ  
لا ااد؛ دهدی م رتشیب ادخ، دنامب ی فخم، دنامب ن لا  
ام گرز بر دپ اقا فتا!؟ دیراد باتک ردقچ امش رگم

دنتشاد ردقچ اقا موحرم! تشادذ باتک ی لیخ  
ادخ نیا زا [رتشیب] ردقچ! ی تیعضو هچ! ردقچ  
ی م یرتلااب لئاسم، دهدی م مهش رتلااب، دهدی م  
طیارشدهاوخی م نامز همه، اهنیا ی هتتم؛ دهد  
دسربوا مکنیا اتدهاوخی م

این قضیه را ما نمی فهمیم! ما فقط از میان آن  
مجموعه ای که پیدا می شود و آن مجموعه یک  
حادثه ای را ایجاد می کند، فقط یکی از آن را  
می خواهیم در بیاوریم و به آن یکی برسیم! بدون  
اینکه [به مجموعه توجهی داشته باشیم]. خب اگر  
می توانیم و قدرتش را داریم، همه را عوض کنیم!  
یعنی کل این سیستم علل و اسباب و جوانب و  
خصوصیات و اطرافی که دست به دست هم دادند  
و این پدیده را به وجود آوردند؛ اگر می توانیم [  
همه را تغییر بدهیم]. آن را که نمی توانیم عوض  
کنیم! می رویم فقط سراغ این یکی!

هک میروای م تسد هب، میمهی م [ار باوج]  
رد، تساجنا رد ن لاا [میهاوخی م هک ی زیچ] ن آ  
تسا قاطا ن لاف رد، تسا هناذق و دند ن لاف  
ن آ، میورب و میوشد دندب میشاب دصرثم هعقد کی  
ی م ی تقو هکی لاحرد؛ میروایب تسدب ار میضق  
کی هب هبترمکی مینکب ار راک ن آ میورب میهاوخ  
!میوشی م لاتبم ی دشا تبیصم

## وی گدنز رد یرهاظ قرطی ط موزا

### ن آ تاکرب

ناسنا ی لک روطه ب دراوم هنوگن یا رد اذل  
هدش هداد رارقوا ی ارب هک ار یرهاظ ریسمنامه  
هب هعجارم تسا یرامید رگا. دورب دیاب تسا  
،تسه ی لکشم هک دینک ضرف رگا؛ دنکب بیبط

و مکاحم به معجارم؛ دنکب مکاحم به معجارم دیاب  
ی ترودک کی رگا. دنکب اهفرد نیا و ی ضاق  
ماجنا ار اهنیا و یرهاظ بابسا و لاء دیاب، تسا  
! دیسر ندیسرن، دیسر دیسر، ش لابند به دورب. دهدب  
هک تسا نیا رب رارق رگم! تسا نیا رب حلاص  
ن اشقد به رگا!؟ دنسرب ن اشقد به ایند رد همه  
نیا رب رارق رگم! دوبنی بلطم رگید هک دنسرب  
ماما ن نامز، نامز ن آ! دشابنی ملظ چیه هک تسا  
روهظ تر ضد هک مینک اعد دیاب لاد؛ تسا نامز  
دنک.

ولی در این دنیای وانفسایی که در هر  
گوشه اش هزار تا ظلم اتفاق می افتد [انسان باید  
راه خودش را برود]. مگر اینها همه رمال و از  
اینها دارند و یکی یکی [مشکلات را حل  
می کنند]! نه آقا! آن بندگان خدا با همین کیفیت  
می روند و عمل می کنند.

هکنیا و ن تفر بلاطم نیا ل ابندی لکروطه اذ  
هجیتد چیه، دسرب ی داء ریغ هار زا دهاو خبن اسنا  
نیمه رب مه ادختیشم و ریدقت و در ادنی اهدیاف و  
اب ار ش دوخ هک ی تسیاب ن اسنا و تسه س اسنا  
دهدب ق بیطت تیشم و ریدقت نامه

و ریدقت دروم هک هچنأ به مه، تفر رگا و  
ن آزا هکنیا رتمهم و تسا هدیسر تسادخی اضر  
ش دوخی ارب ی نعید. تسا هدرک روبع، اهفرد  
نیا اب و تسا هتشاد هگذش سفن رد ی امریخند کی  
رد مدق کی. تسا هتشادگ ولج به مدق کی هریخند  
هتشادگ ولج به هدنیآ تایقرت رد و هدنیآ ثداوح  
ل کشم نیا تساوخ و درکنار راکن نیا رگا! تسا  
ن کمم؛ دنکب ل دهاو خبل ن اسم نیا زا ریغ زا ار

ریگی لو - دسر نه کنیا نه - دسر به جیتد به ت سا  
نیا رگا! بجهه که دوشی م مولعم دعب بتسا هدرک  
لمع رهاظی رج ربرگا و دادی من ماجنا ار هوح  
قرط زاع قو تمریغل ناسمل ابند بهرگا و درکی م  
هچ و راثا هچ و تاکر بهچ ،تفری منی داعریغ  
هذخ دنکب هاگذرگان لآا که تشادی تایصوصخ  
اهنیال ابند دیاب لاصا ام بجهه که دریگی م ش  
ی منی تمد ه ار شرکفن لآا رگید لاصا! میور به  
دنکل و غشم ار شرکفدها و خبه که دنک

دمحمل آ و دمحمی اعل صدمهلا